



نوزاد چند روزه ویتنامی قبل از ترک خانه، عکس: Reuters



اتفاق
مسکو، شکل دیگری به خود گرفت، تلویزیون دولتی محلی با استاد به سخنان مقامات بهداشت و درمان منطقه خبر داد که او از پنجره طبقه دوم بیمارستان نوووسمانسکایا، جایی که کار می‌کرد، افتاده است؛ محلی که او به دلیل مثبت‌شدن تست کرونایش بستری شده بود. او دو هفته پیش به همراه همکارش -کوشسکین - ویدئویی را به صورت آنلاین منتشر کردند که ناگزیر است حتی پس از مثبت‌بودن تست کرونا در محل کار حاضر باشد. همکارش پیش‌تر از کمبود تجهیزات محافظتی بیمارستان انتقاداتی



کمک‌های شما به انجمن ام اس ایران صرف تامین هزینه‌های تشخیص دارویی و تامین لوازم مورد نیاز بهداشتی و کمک هزینه‌های توانبخشی و معیشتی بیماران ام‌اس می‌گردد.



www.iranms.ir

راههای همیاری با انجمن ام‌اس ایران:

#۷۸۰۲۲۲۳ * #۷۳۳۰۲۲۲۳ *

تلفن: ۰۹-۶۶۹۵۳۹۰۷ و ۰۸-۶۶۹۵۱۱۸۷

شماره کارت: ۶۰۳۷۶۹۱۹۹۰۱۴۵۹۷۱

سلام به فردا

فوتبال برمی خیزد



امیر حاجر ضایبی
کارشناس فوتبال

«در اینکه فوتبال ورزش است کسی تردید نمی‌کند، ولی فقط ورزش نیست، با هیچ نیرویی نمی‌توان فوتبال را از جهان مدرن حذف کرد، اما برای اثبات تعلق ذاتی فوتبال به جهان باید دوباره در شان و نقش و جایگاه و اثر فوتبال در این عالم تأمل کرد، فوتبال نه فقط در بازار سرمایه نفوذ کرده، بلکه در هنر افسانه و زندگی و در زبان و درک مردمان وارد شده و با آن درآمیخته است. نگرش هنری داشتن به فوتبال باعث جادوانگی این فعالیت و مانایی آن می‌شود و اگر فوتبال را معادل زندگی ببینیم، تسلسل پارادوکس‌هایی مانند شکست، پیروزی، غم و شادی، یأس و امید، غرور و سرخوردگی و ... به راحتی ملموس و قابل درک می‌شود و مسیر دشواری‌های زندگی برایمان هموارتر خواهد شد. فردیش نیچه می‌گوید دلیل اینکه حقیقت سبب مرگ ما نمی‌شود این است که ما هنر داریم.»

آنچه در سطور بالا آمد، بخشی از مقاله دکتر

شیرویی تحت عنوان «فوتبال، هنر هشتم» است که نفوذ و رسوخ فوتبال به حوزه‌های مختلف اجتماعی و تأثیر آن بر لایه‌های متعدد جامعه است. عنوان مقاله اشاره به هنرهای هفت‌گانه دارد و گرچه فوتبال در این طبقه‌بندی جایی ندارد و اگر سینما هنر هفتم است و شش هنر پیش از خود (معماری، رقص، موسیقی، نقاشی و ...) را در خود جای داده، این فوتبال است که هر هفت هنر را در خود جای داده است. زمانی که «آلبر کامو» می‌گوید دانشکده‌های من زمین فوتبال و صحنه‌های تئاتر بوده است، عظمت این ورزش (پدیده) بیشتر به رخ کشیده می‌شود. فوتبال بازتاب اتفاقات روزمره جامعه جهانی است. در کتاب «فوتبال و فلسفه»، نوشته «تد ریچارد» آمده است: «فوتبال بازی عدالت نیست، به دفعات شاهد باخت تیم برتر بوده‌ایم، مشاهده‌گر اشتباه دآوری و به دنبال آن پدیدارشدن بی‌عدالتی بوده و حتی توپ علیه عدالت چرخیده، این بی‌عدالتی را در جای‌جای جامعه جهانی شاهدیم. فوتبال بازی مردم است، بازی تنش و احساساتی که برمی‌انگیزد، کلیسا امروز جای خود را به ورزشگاه داده است، جوامع از راه ورزش است که داستان‌های مشترک می‌سازند و در زمین بازی است که قهرمانان معاصر به

وجود می‌آیند. فوتبال در دسترس همه است، فیلترهای اجتماعی را که در بسیاری از حوزه‌های دیگر حاکم‌اند دور می‌زند». و حالا یک ویروس کوچک، فوتبال بزرگ و باعظمت را به مرخصی اجباری فرستاده است. آیا می‌توانیم این حادثه را یک «تراژدی» بنامیم؟ در فوتبال تراژدی کم نبوده است، همان‌طور که فینال جام جهانی ۱۹۵۰ ریودوژانیرو، می‌تواند بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ معاصر برزیل باشد، چراکه شکستی دسته‌جمعی بود و با خود بصیرتی همگانی به همراه آورد؛ بصیرتی که محصول ازدست‌دادن فرصتی تاریخی بود!

آیا جهان بدون فوتبال به این بصیرت دست خواهد یافت؟ آیا ما در بازگشت فوتبال به زندگی به این درک دست می‌یابیم که بشریت تنها ویرگولی از کتاب قطور زندگی است؟ و آیا این بصیرت به ما می‌آموزد که فوتبال فقط آن نیست که در زمین مسابقه رخ می‌دهد؟ روزگار بدون فوتبال بر من سخت می‌گذرد. محمود دولت‌آبادی می‌گوید: «بت معنایی جز شکستن نمی‌دهد. بت یعنی شکستی، از همان دمی که ساخته می‌شود جوهر شکستن را نیز در بدن خود حمل می‌کند. او دشمن خود را با خود همراه دارد.»

این ویروس چون آب بت، خواهد شکست.

روایت

نجف دریابندری در بهشت سکینه کرج آرام گرفت

یک گل سرخ برای نجف

می‌رود، او را در مکان به‌خصوصی دفن می‌کنند؟» از همین جمله می‌توان سلوک و نگاه استاد نجف را به زندگی دریافت، اینکه او برای خودش جایگاه ویژه‌ای قائل نبوده و گمان نمی‌کرده کاری که علاقه داشته و پی گرفته است، منحصربه‌فرد و به‌خصوص بوده، گرچه همگان بر این باورند که او در کارش کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر بوده اما خودش به آن، ابداً غره نبود. سهراب، ویژگی و وجه تمایز کار پدر را به مثنی آوردن صدای به‌حاشیه‌رانده‌شدگان می‌داند و می‌گوید: «پدر دوران سختی را در جنوب ایران گذرانده بود و رنج زندگی مردمان جنوب را که در کنتراستی با لوله‌های بزرگ استخراج نفت قرار داشت چشیده بود، از همین رو زندگی را راحت گرفته بود و بسا کارش، ادبیات و صدای به‌حاشیه‌رانده‌شدگان و مردم جنوب را به مثن آورده بود.» در سوگواری و وداع سوت‌و‌کور و خلوت نجف دریابندری، مویه‌های سربازی که از یگان مرخصی گرفته بود تا خودش را به بهشت سکینه برساند، خودنمایی می‌کرد. جوانی که دربارۀ نجف دریابندری می‌گوید: «او برای من یک مترجم صرف نبود، کسی بود که مرا با قهرمان زندگی‌ام پیوند داد: سارتروس در داستان انبارسوزی در کتاب «یک گل سرخ برای امیلی» و سانتیاگوی «پیرمرد و دریا» مرا به خودم، شناساندند.» نجف دریابندری، فرزند ناخدا خلف، سه قبر آن‌سوتر از همراه سالیانش فهیمه راستکار و در مجاورت فخر ایران راستکار خواهر بزرگ فهیمه که رئیس کتابخانه مجلس در دوره پهلوی دوم بود، آرمید اما چه باک که تا زبان فارسی هست و ایران هست و فلسفه هست و ادبیات، او نیز زنده است و جوادند.



«استاد نجف» به خاک سپرده شد، باران اردیبهشت بر بهشت سکینه می‌بارید و یک گل سرخ برای نجف، مترجم «یک گل سرخ برای امیلی» روی خاک تازه مزار او خودنمایی می‌کرد. گل سرخی که اشلیک‌ساره حق شناس، دختر علی‌محمد حق‌شناس، فرهنگ‌نویس و یار غار نجف دریابندری، برای وداع با دوست‌ پدر آورده بود.

سهراب می‌گوید پدرش از خاک‌سپاری در قطعه هنرمندان یا هر مکان خاص دیگری سر باز زده، از این‌رو سال‌ها قبل چند قبر در بهشت سکینه خریده و به او چنین وصیت کرده است: «سر فوت یکی از دوستان که خانواده‌اش مصر بودند در قطعه هنرمندان دفن شود، پدر از این بابت متأسف شده بود و تنها وصیتی که به من کرد این بود که وقتی مردم ابداً نمی‌خواهم در قطعه هنرمندان یا هیچ جای ویژه‌ای دفن شوم، دلم می‌خواهد جایی دفن شوم که مردم عادی دفن می‌شوند و دلم نمی‌خواهد و تمایز و برتری‌ای برای من قائل شوند. مگر وقتی یک خیاط چیره‌دست از دنیا

تجربه دیگران

کوسه‌های جنوب و حفظ تعادل دمایی دنیا

محمدرضا مقدس*

در حال حاضر در دنیا ۳۰ درصد از ۱۰۴۴ گونه سفره‌ماهی‌های دنیا در معرض خطر قرار دارند. دو درصد از این جمعیت شدیداً در معرض انقراض قرار دارند و چهار درصدشان هم در معرض انقراض قرار نکتۀ ناراحت‌کننده در این است که آب‌های ایران اگرچه محل مناسبی برای تجمع جمعیت زیادی از کوسه‌هاست ولی همین تجمع گسترده در کنار قوانین ضعیف موجب شده است ایران در جمع ۲۰کشور دنیا که بیشترین میزان صید کوسه را دارند قرار گیرد. رتبه کشورمان در حال حاضر هجدهم است که جای تأسف و نگرانی دارد. اشاره من به قوانین ضعیف از این جهت است که از سال ۱۳۹۴ صید کوسه‌ها در ایران ممنوع اعلام و برای آن جریمه تعیین شده است ولی با این حال در بیشتر رستوران‌های ساحلی جنوب ایران شما به راحتی خوراک‌هایی با گوشت کوسه پیدا می‌کنید و یا مثل ویدئوهایی که این روزها وایرال



شده شاهد شکار آن و انتشار ویدئوهایش در فضای مجازی هستیم. در واقع علی‌رغم تصویب چنین قانونی و تعیین جریمه برای شکار کوسه‌ها شما در شهرهای بندری و جزیره‌های جنوب ایران می‌بینید که بدون هیچ نظارتی تجارت کوسه‌ها در جریان است. شاید برای شما این سؤال پیش بیاید که چرا کوسه‌ها اهمیت دارند و برای آنها قوانین حفاظتی تصویب می‌شود. اولین دلیلش همین است که کوسه‌ها در معرض انقراض قرار دارند و این مسئله از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع کوسه‌ها به دلیل نقشی که در حفظ تعادل اکوسیستم دارند برای ما مهم هستند. کوسه‌ها به دلیل اینکه می‌توانند از تمام گونه‌های آبزی تغذیه کنند نقش مهمی در کنترل جمعیت گونه‌های مختلف دریایی دارند. نکته جالب درباره کوسه‌ها در این است که آنها در حفظ تعادل دمایی دنیا نقش مهمی دارند. نکته در اینجااست که علفزارهای دریایی تقریباً سه برابر جنگل‌های باران‌زا دی‌اکسید کربن را جذب می‌کنند. این علفزارهای دریایی غذای مطلوب فیل‌های دریایی و لاک‌پشت‌ها هستند. وقتی جمعیت این حیوان‌ها زیاد شود بخش بیشتری از علفزارهای دریایی نابود می‌شوند و این نابودی موجب می‌شود دی‌اکسید کربن کمتری جذب و دنیا گرم و گرم‌تر شود. کوسه‌ها به عنوان شکارچی‌های اقیانوس، نقش مهمی در حفظ علفزارهای دریایی دارند. به این ترتیب باید بدانیم خروج کوسه از اکوسیستم موجب می‌شود بالانس تمام اکوسیستم‌های دریا نابود شود.

❖**مربی تخصصی شناخت و حفاظت کوسه‌ها**